

تعاملات استاد - شاگردی حوزه فلسفی مشهد و تهران در دو قرن اخیر

محمد مهدی کمالی^۱، محمد هادی کمالی^۲

چکیده

تعاملات استاد-شاگردی میان حوزه‌های فلسفی مشهد و تهران در دو سده اخیر، نقشی مهم در غنی‌سازی فضای علمی و فلسفی ایران داشته است. مهاجرت حکما و حکمت‌دوستان بین این دو قطب علمی، تبادل اندیشه و روشهای تدریس را تسهیل نموده و به رشد و بالندگی هر دو حوزه کمکی قابل توجه نموده است. حوزه مشهد با سابقه‌ی طولانی در حکمت اسلامی و تربیت حکمای بزرگ، همواره بعنوان یکی از مراکز اصلی تعلیم و تعلم فلسفه اسلامی در ایران شناخته شده و وجود مدرسان برجسته، آن را به مقصدی جذاب برای علاقمندان به حکمت تبدیل کرده است. در عین حال، حوزه تهران نیز بدلیل موقعیت سیاسی و فرهنگی خود و حضور اساتید برجسته و تأسیس مراکز علمی و تخصصی، نقشی مهم در توسعه و گسترش فلسفه اسلامی داشته است. این پژوهش با بررسی منابع تاریخی و اسناد موجود، به تحلیل الگوهای مهاجرت، روابط استاد-شاگردی و تأثیر متقابل این دو حوزه بر یکدیگر

۱۲۱

۱. استادیار پژوهشکده علوم اسلامی رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ایران
(نویسنده مسئول): kamali@islamic-rf.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛ kamali.mohammadhadi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰ نوع مقاله: پژوهشی



DOR: 20.1001.1.20089589.1403.15.3.?.?

میپردازد. نتایج نشان میدهد که تعاملات استاد-شاگردی بعنوان محوریت‌ترین شکل تعامل، نقشی بسزا در انتقال دانش، گسترش اندیشه و تقویت بنیانهای فلسفی در ایران داشته است.

کلیدواژگان: حوزه فلسفی مشهد، حوزه فلسفی تهران، تعاملات استاد-شاگردی، فلسفه اسلامی، مهاجرت اساتید.

مقدمه

مشهد، با داشتن سابقه‌ی طولانی در حکمت اسلامی و تربیت حکمای بزرگ، همواره بعنوان یکی از کانونهای اصلی فلسفی ایران شناخته شده است. وجود مدرسان برجسته و محیط علمی غنی، این حوزه را بویژه در نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری به مقصدی جذاب برای علاقمندان به حکمت از سراسر کشور تبدیل کرده بود. از سوی دیگر، تهران بعنوان پایتخت سیاسی و فرهنگی ایران، در طی دو قرن گذشته با رشد و توسعه خود، بتدریج به کانون فعالیتهای روشنفکری و فلسفی در کشور مبدل شد و حوزه فلسفی تهران نیز بعنوان یکی از مهمترین مراکز فلسفی ایران مطرح گردید. حضور اساتید برجسته بویژه در قرن چهاردهم، این حوزه را به قطبی قدرتمند در عرصه فلسفه اسلامی تبدیل نمود.

حوزه‌های فلسفی مشهد و تهران با وجود فاصله جغرافیایی، همواره از نظر علمی و اندیشه‌ی پیوندی نزدیک داشته و در دو قرن اخیر تعاملاتی گسترده با هم داشته‌اند. تبادل استاد و شاگرد، ازجمله مهمترین محورهای این تعاملات دو سویه بوده که در انتقال اندیشه و تقویت و توسعه فلسفه اسلامی در ایران کمکی قابل توجه نموده است. گاه، حوزه فلسفی مشهد بدلیل حضور اساتید برجسته و رونق خاص خود، پذیرای علاقمندان و طلاب فلسفه از تهران بوده است. بسیاری از حکمت‌دوستان و اندیشمندان تهرانی برای بهره‌مندی از محضر اساتید مشهور حوزه مشهد، به این شهر سفر کرده و مدتی را در حوزه علمیه مشهد به تحصیل و پژوهش پرداخته‌اند. بیشتر این افراد به همراه خراسانیهایی که در مشهد به رتبه

۱۳۲



سال ۱۵، شماره ۳
زمستان ۱۴۰۳

استادی نایل شدند، پس از پایان تحصیلات به تهران مهاجرت کرده و در تقویت حوزه فلسفی تهران نقشی مؤثر ایفا کرده‌اند. در مقابل، حوزه فلسفی تهران نیز بدلیل موقعیت خاص خود و وجود امکانات آموزشی و پژوهشی بیشتر، بسیاری از طلاب و محققان مشهدی را بسوی خود جذب کرده است. برخی از اساتید مطرح حوزه فلسفی مشهد، بخشی عمده از تحصیلات خود را نزد حکمای تهران آموخته‌اند.

این پژوهش با هدف بررسی دقیقتر این تعاملات استادشاگردی، بدنبال پاسخ به این پرسش است که چگونه این دو حوزه فلسفی بر یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند و چه عواملی در شکلگیری و توسعه این تعاملات نقش داشته است. با تمرکز بر مهاجرت حکما و طلاب بین مشهد و تهران و بررسی جزئیات آن، طبیعتاً کشف الگوها و تأثیرات متقابل این دو حوزه بر یکدیگر آسانتر خواهد شد. گرچه پیشتر پژوهشهایی درمورد معرفی و شناسایی ویژگیهای هر یک از این دو مدرسه، بویژه حوزه فلسفی تهران انجام شده است، اما تاکنون پژوهشی درباره مناسبات این دو حوزه و تأثیرات آنها در رشد و تقویت یکدیگر صورت نگرفته است. ما در ادامه در دو بخش مجزا، ابتدا به نقش آفرینی حکمت‌آموختگان تهران در تقویت حوزه فلسفی مشهد و سپس به تأثیر حکمت‌آموختگان مشهد در تقویت حوزه فلسفی تهران خواهیم پرداخت. قبل از آن، اشاره‌ای گذرا به پیشینه هر یک از این دو حوزه و وضعیت حاکم بر آنها ضروری است.

حوزه فلسفی مشهد

پیشینه حوزه علمیه مشهد به حکومت تیموریان بازمیگردد که در این شهر مدارس متعددی تأسیس گردید. در اواخر قرن دهم هجری قمری، مشهد بعنوان یکی از مهمترین مراکز علمی ایران، میزبان حکیمان و فیلسوفان بسیاری چون ابوالحسن اردوبادی (۹۶۶ق)، ابوالحسن ابیوردی (۹۶۹ق)، افضل‌الدین محمد ترکه طوسی (۹۹۱)، ملاعبدالواحد شوشتری، ملاعبدالله شوشتری (۹۹۷ق)، ملامحمد رستم‌داری (۹۹۷ق) و دیگران بود. میرداماد (۱۰۴۰ق)، حکیم برجسته اصفهان، بخشی مهم از تحصیلات فلسفی خود را در این دوران و نزد حکمای مشهد به سرانجام رسانده است (کاشانی، ۱۳۸۶: ۲۴۸-۲۴۷؛ نصری، ۱۳۹۳: ۹۳-۹۲). با این حال، وقایعی ناگوار همچون حمله ازبکها، موجب پراکندگی و قتل عام مردم

۱۳۳



و عالمان و سبب رکود علمی نزدیک به دو سده، بویژه در زمینه علوم عقلی در حوزه علمیه مشهد شد.

بعدها با ورود میرزا مهدی شهید (۱۲۱۸ق)، شاگرد برجسته آقامحمد بیدآبادی، به مشهد در سال ۱۱۷۵ قمری و تشکیل دروس معقول و منقول، حوزه فلسفی مشهد بار دیگر احیا شد. این مدرسه توسط فرزندان و شاگردان وی ادامه پیدا کرد تا نوبت به عصر حاج ملاهادی سبزواری (۱۲۸۹ق) رسید. حکیم سبزواری قبل از تأسیس حوزه فلسفی سبزواری، مدتی در مشهد اقامت داشت و بمدت پنج سال به تدریس علوم عقلی و نقلی پرداخت. شاگردان وی پس از او به تدریس فلسفه در مشهد مشغول شدند و این شهر را به یکی از قطبهای مهم فلسفی در ایران تبدیل کردند. در این میان، نام ملاغلامحسین شیخ الاسلام (۱۳۱۹ق) و میرزامحمد سروقدی (اوایل قرن ۱۴) بیش از دیگران میدرخشد؛ اکثر فیلسوفان برجسته نسل بعدی در مشهد از شاگردان این دو مدرس عالیمقام هستند. با مساعی این مدرّسان، مدرسه فلسفی مشهد یک نسل بعد، در زمان حکمای سه گانه، یعنی حاج فاضل خراسانی (۱۳۴۲ق)، شیخ اسدالله یزدی (۱۳۴۱ق) و آقابزرگ حکیم (۱۳۵۵ق)، و دیگران به اوج خود رسید، تا آنجا که جمع کثیری از علاقمندان به علوم عقلی را بسوی خود خوب کرد. با اینحال، با فوت این حکما و ظهور جریان مخالفت با فلسفه، برهبری میرزامهدی اصفهانی، حوزه علمیه مشهد دچار افول شد.

یکی از جریاناتی که در قرن سیزدهم موجب رشد و تقویت حوزه فلسفی مشهد شد، ورود حکمت‌آموختگانی از حوزه فلسفی تهران به مشهد بود. در آن زمان، حوزه فلسفی تهران از اهمیتی بالا برخوردار بود و اساتید بسیاری در آن به تدریس علوم عقلی اشتغال داشتند. در ادامه به برخی از حکیمان و مدرّسان فلسفه در مشهد که حکمت‌آموخته حوزه تهران بوده‌اند، اشاره میکنیم.

۱۲۴

۱. محمدتقی شهیدی رضوی (۱۲۸۵-۱۳۵۵ق)

محمدتقی میرزا عسکری شهیدی مشهدی، معروف به «آقابزرگ حکیم»، استاد مسلم حکمت و فلسفه خراسان در حدود نیمه قرن چهاردهم هجری قمری، از نوادگان میرزا مهدی شهید، عالم پرآوازه خطه خراسان است. نسب او از خاندانی اصیل و شریف است که



سال ۱۵، شماره ۳
زمستان ۱۴۰۳

از میان آنها حکیمان، فقیهان و عرفای نامداری ظهور کرده‌اند و در مشهد در حدود صد و پنجاه سال، پرچمدار علم و حکمت و روحانیت بوده‌اند. آقابزرگ فرزند میرزا ذبیح‌الله است و او فرزند و شاگرد مرحوم میرزا هدایه‌الله و او فرزند و شاگرد مرحوم میرزامهدی شهید است.

آقابزرگ حکیم دروس مقدماتی و بخشی از سطوح فقه و اصول را نزد پدر فاضل خود، میرزا ذبیح‌الله فرا گرفت. همچنین منطق را در مدرسه سلیمان خان، نزد شیخ موسی منطقی و فقه و اصول را در محضر حاج میرزا محمدباقر شفتی، از شاگردان میرزای شیرازی، تلمذ کرد و بعد از آن، بسراغ یادگیری حکمت و فلسفه رفت. آقابزرگ در زمانه‌ی حیات خود را آغاز کرد که حکمت در حوزه علمیة مشهد رونق داشت. شاگردان بیواسطه ملاهادی سبزواری همچون ملاغلامحسین شیخ‌الاسلام و میرزا محمد سروقدی در مشهد دارای کرسی تدریس گرم در زمینه علوم عقلی بودند. آقابزرگ نیز همچون دیگران از محضر درس این اساتید استفاده میکرد. اما شخصیت فلسفی وی تنها محصول تحصیل در مدرسه فلسفی مشهد نیست. او پس از استفاده از حکمای برجسته حوزه مشهد، عازم تهران شد و مدتی در حلقه درس میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا هاشم اشکوری و حکیم کرمانشاهی شرکت کرد و از حوزه فلسفی تهران، بویژه محضر حکیم جلوه، بسیار تأثیر پذیرفت.

آقابزرگ همزمان با اوجگیری نهضت مشروطه به نجف اشرف هجرت کرد و در حلقه شاگردان ملامحمدکاظم خراسانی، معروف به آخوند خراسانی، درآمد و پس از تکمیل تحصیلات خویش، در حدود سال ۱۳۳۳ قمری به مشهد بازگشت و بیش از ۲۳ سال، تا هنگام وفات، به تدریس و تربیت طلاب اشتغال داشت. در کنار تدریس خارج فقه، با تدریس شرح تجرید قوشچی، شرح اشارات خواجه نصیر، شوارق الالهام، شرح منظومه، قبسات میرداماد، الشواهد الربوبیه، مبدأ و معاد، شرح هدایه اثیریة و اسفار ملاصدرا، رونقی خاص به علوم عقلی در مشهد بخشید (ریاضی، ۱۳۳۶: ۲۲۸-۲۳۱؛ جلالی، ۱۳۷۴: ۱۳-۱۰؛ مطهری، ۱۳۷۶: ۱۴/۵۳۵؛ صدوقی‌سها، ۱۳۸۱: ۳۰۶؛ عطاردی، ۱۳۸۱: ۳/۶-۷).



از شاگردان او میتوان به فرزندش، میرزامهدی شهیدی، مهدی الهی قمشهای، سیفالله ایسی میانجی، شیخ صدرا بادکوبه‌ای، عبدالرحیم فیض گنابادی، شیخ مجتبی قزوینی، غلامحسین محامی بادکوبه‌ای، سیدابوالقاسم ازغدی الهی، شیخ هادی کدکنی، میرزاحسن بجنوردی، محمود شهابی، شیخ محمود حلبی، سیدعبدالاعلی سبزواری، شیخ علی بن قاسم کشمیری (مدرس مدرسه سپهسالار قدیم)، سیدمحمد سعادت مصطفوی قائنی اشاره کرد (مدرس گیلانی، ۱۳۸۴: ۳۲-۲۱).

او چندین حکمت در مباحث اصالت وجود و ماهیت نگاشته و ظاهراً در اینباره موافقت تام با صدرالمتألهین نداشته است. بنظر میرسد در این زمینه، بیش از هر کس، از استاد خویش، میرزای جلوه متأثر بوده که نقدهای جدی بر حکمت متعالیه داشت و فلسفه ابن‌سینا را ترجیح میداد. آقابزرگ نیز طریقهٔ مشاء را میپسندید و به آراء شیخ و خواجه وقع مینهاد. از همین ویژگی میتوان دریافت که آقابزرگ از بین همهٔ اساتید فلسفی خویش در مشهد و تهران، بیش از هر کس، از حکیم جلوه متأثر بوده است و بهمین دلیل، علاقه‌ی به عرفان نداشت و حکمت اشراق و متعالیه را که پای کشف و شهود و مباحث عرفانی را به فلسفه می‌گشود، چندان نمیپسندید.

همین روحیه در بین برخی از شاگردان وی نیز که بیشتر تعالیم فلسفی را نزد آقابزرگ فراگرفته بودند، بوضوح نمایان است. شیخ هادی کدکنی و سیدمحمد سعادت به فلسفه مشائی پرداخته و معروف است که آثار ابن‌سینا را بر آثار ملاصدرا ترجیح میدادند. سید سعادت مصطفوی، فرزند سیدمحمد مصطفوی، نیز که اخیراً وفات یافت، فلسفهٔ مشاء را بیشتر میپسندید و در اینباره از حوزهٔ فلسفی آقابزرگ متأثر بود.

۲. شیخ اسدالله یزدی (۱۲۷۸-۱۳۴۱ق)

۱۲۶

شیخ اسدالله یزدی، دانشمندی برجسته در هیئت و ریاضیات و یکی از برترین حکما و عرفای قرن چهاردهم هجری قمری است. او در سال ۱۲۷۸ قمری در یزد متولد شد و تحصیلات مقدماتی را در همان شهر فراگرفت. سپس برای تحصیل علوم دینی به حوزهٔ علمیه تهران که در آن زمان مرکز علوم عقلی بود، رفت و توفیق استفاده از محضر سه



سال ۱۵، شماره ۳
زمستان ۱۴۰۳

حکیم برجسته تهران، یعنی آقامحمد رضا قمشه‌ای، آقاعلی مدرس زنوزی و میرزا ابوالحسن جلوه را بدست آورد.

وی در حدود سال ۱۳۱۴ قمری - طبق برخی منابع، ۱۳۲۷ (مدرس گیلانی، ۱۳۸۴: ۴۳) - به مشهد آمد، اما پس از چندی برای تدریس در مدرسه سپهسالار به تهران دعوت شد. پس از دوره‌یی اقامت در تهران، بار دیگر به مشهد بازگشت و در یکی از حجره‌های فوقانی مدرسه خیرات خان، سکنی گزید. او را میتوان ادامه‌دهنده حوزه فلسفی-عرفانی تهران در مشهد دانست. او در همه مشارب فلسفی متبحر بود و سالیان سال، صبحها و عصرها به تدریس متون فلسفی، اعم از مشائی، اشراقی و متعالیه، نظیر شرح اشارات، حکمة الاشراق، شرح منظومه و اسفار مشغول بود. در کنار تدریس فلسفه، متون عرفانی همچون فصوص الحکم ابن عربی را نیز تدریس میکرد. بنظر میرسد در اینباره بیش از همه، از استادش آقامحمد رضا قمشه‌ای، استاد مسلم عرفان در حوزه تهران، تأثیر پذیرفته بود. همچنین در هیئت و برخی از علوم ریاضی استادی ماهر بود و به تدریس این علوم نیز میپرداخت. او در هیئت از شاگردان میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله و در حکمت عملی نیز سرآمد بود و پیوسته به ذکر و عبادت اشتغال داشت.

شیخ سیف‌الله ایسی میانجی شرح منظومه، شرح اشارات، شرح حکمة الاشراق، اسفار و فصوص را نزد عارف یزدی آموخته است. مهدی الهی قمشه‌ای در مشهد نزد او حکمة الاشراق و شرح مقدمه قیصری را خوانده است. ابراهیم موثق عاملی، صاحب تفسیر عاملی، نزد او فلسفه و ریاضیات فراگرفته است. از دیگر شاگردان مبرز او میتوان به میرزامهدی رضوی شهیدی، شیخ هادی کدکنی، شیخ صدرا بادکوبه‌ای، شیخ مجتبی قزوینی، شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری (معروف به ادیب دوم) اشاره کرد (صدوقی‌سها، ۱۳۸۱: ۲۹۶-۲۹۵؛ جلالی و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۲۰-۴۱۸؛ ساعدی، ۱۳۴۱: ۲۴۸-۲۴۷؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷: ۳/۷۲۹).

۳. سیدعباس شاهرودی (ف. ۱۳۴۱ق)

سیدعباس شاهرودی از علما و حکمای شاخص مشهد در نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری است. او در شاهرود متولد شد. پس از خواندن مقدمات و ادبیات فارسی به

تهران آمد و فلسفه را نزد میرزا ابوالحسن جلوه فراگرفت. بگفته صدوقی‌سها، قرائنی بر تلمذ او نزد آقاعلی مدرس نیز وجود دارد (صدوقی‌سها، ۱۳۵۹: ۴۵۴). مدتی در تهران به تدریس پرداخت و سپس عازم مشهد شد و در مسجد گوهرشاد اقامه جماعت نموده و حوزه درس و بحث دایر کرد. در سال ۱۳۴۱ قمری به عتبات عالیات رفت و هنگام مراجعت، در هشتم شوال همان سال وفات یافت.

وی معروف به تسلط بر کتب فلسفه و مبانی حکمی بوده است (خامنه‌ای، ۱۳۶۵: ۲۵). در مشهد کتب متداول فلسفی از جمله شرح تجرید و شرح منظومه تدریس میکرد. سیدصدرالدین طباطبایی در مشهد نزد او تجرید و سیدمحمد استرآبادی شرح منظومه خوانده است. همچنین سیدمحمد استرآبادی، علی‌اکبر نوغانی، سیدحسن امامی سدهی، شیخ محسن معروف به حاجی فاضل، و شیخ علینقی شکوهی مشهور به شمس قفقازی، در شمار شاگردان او ذکر شده‌اند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰: ۳/ ۱۰۰۵؛ مهدوی و دیگران، ۱۳۸۶: ۲/ ۵۱۳؛ صدوقی‌سها، ۱۳۵۹: ۱۶۶؛ جواهر کلام، ۱۳۸۲: ۳/ ۱۳۸۳؛ شریف رازی، ۱۳۵۲-۱۳۷۰: ۵/ ۳۶۴-۳۶۳؛ صدوقی‌سها، ۱۳۹۶: ۱۷۳؛ نقدی، ۱۳۸۱: ۱۴۲). شاهرودی رساله‌یی عربی در باب وجود کلی و اقسام آن که از تقریرات استادش بوده، تألیف کرده و نیز حواشی‌یی از خود و استادش بر شرح فصوص قیصری نوشته که اینک نسخه خطی آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است (ساعدی، ۱۳۴۱: ۲۸۴-۲۸۳).

۴. سیدجلال‌الدین آشتیانی (۱۳۰۴-۱۳۸۴ش)

سیدجلال‌الدین آشتیانی یکی دیگر از حکمای است که تحصیلات خود را خارج از خراسان سپری کرد، ولی کوله‌بار اندیشه‌های علمی و فلسفی خود را به خراسان و حوزه علمیه مشهد آورد و نیمه پربار حیات علمی خود را در این شهر گذراند. عمده تحصیلات فلسفی او در قم، تهران و قزوین بوده است. او در حوزه قم بمدت هشت سال، نزد علامه طباطبایی و دیگر اساتید، فلسفه آموخت. افزون بر آن، مدتی در تهران نزد میرزا احمد آشتیانی و بصورت پراکنده نزد میرزامهدی آشتیانی به تعلیم حکمت پرداخت. دیگر استاد برجسته وی در زمینه فلسفه، میرزا ابوالحسن قزوینی است که در قزوین حوزه تدریس داشته است (آشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۹-۱۱).

آشتیانی پس از اتمام تحصیلات، در سال ۱۳۳۸ هجری شمسی بعنوان استاد فلسفه وارد دانشگاه فردوسی مشهد شد. او در دانشگاه شاگردانی فراوان تربیت کرد و با تألیف آثار متعدد در معرفی فلسفه و عرفان اسلامی به جهان و دانشگاه‌های معتبر دنیا، سهمی بسزا به خود اختصاص داد. همچنین سالهای بسیاری در حوزه علمیّه مشهد به تدریس فلسفه و عرفان پرداخت و شاگردانی بزرگ تربیت نمود که پس از او عهده‌دار تدریس فلسفه و عرفان شدند. او با نگاشتن مقالاتی علیه مخالفان فلسفه و با تمرکز بر اشکالات غزالی، به مبارزه با مخالفان فلسفه و عرفان پرداخت. آشتیانی با این فعالیتها، فضای حوزه مشهد را که بنفع جریان فکری میرزامهدی اصفهانی در مخالفت با فلسفه و عرفان بود، بتدریج بنفع موافقان فلسفه متحول نمود.

برخی از شاگردان برجسته او اینک در مشهد دارای کرسی تدریس علوم عقلی هستند؛ از جمله سیدمحمد رضا حسینی آملی، سیدعلی حسینی شریف (ملایی)، سیدمرتضی حسینی شاهرودی، سیدمحمد موسوی بایگی، شیخ علی رضایی تهرانی، جهانگیر مسعودی، سیدعلی طالقانی و رامین گلمکانی (آشتیانی، ۱۳۶۴: ۱۷-۱۸؛ جمشیدی، ۱۳۸۴: ۴۷۵-۴۸۲؛ حسینی آملی، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۰۱؛ موسوی بایگی، ۱۳۸۳: ۱۱۸-۱۲۲).

حوزه فلسفی تهران

حوزه فلسفی تهران با مهاجرت ملاعبدالله زنوزی، از شاگردان ملاعلی نوری، از اصفهان به تهران، در زمان فتحعلی شاه قاجار تأسیس شد. اندکی بعد، در عصر حکمای اربعه، یعنی آقاعلی مدرّس، آقامحمد رضا قمشه‌ای، میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا حسین سبزواری، شهرت و رونق این مدرسه به اوج خود رسید. در طول دو قرن اخیر، این مدرسه همواره کانون علاقمندان به علوم عقلی بوده است. افراد بسیاری از سایر مدارس، بویژه از مدارس فلسفی خراسان به این مدرسه گام نهاده و بر رونق و اعتبار آن افزودند. برخی از آنها صرفاً ریشه خراسانی داشته ولی دانش آموخته خراسان نبودند، همچون مرتضی مطهری که اصالتاً خراسانی بود ولی دانش آموخته مدرسه فلسفی علامه طباطبایی در قم است و با حضورش در تهران، نقشی پر رنگ در دانشگاه تهران و ارتقای کیفی حکمت در آن ایفا نمود. یا فاضل

۱۲۹



تونی که از مشاهیر مدرسان فلسفه در حوزه و دانشگاه تهران، پیش از مطهری است. او اهل فردوس بود و مدتی نیز در مشهد، ادبیات خوانده است، اما دانش‌آموخته فلسفی اصفهان و تهران است و مراتب حکمت و فلسفه را نزد جهانگیرخان قشقایی و حکیم اشکوری تکمیل نموده است.

گروه زیادی نیز مستقیم یا غیرمستقیم، حکمت‌آموخته حوزه فلسفی مشهد بودند. بسیاری از این افراد بدلیل ملتهد شدن فضای فلسفی مشهد پس از ورود میرزامهدی اصفهانی به مشهد و مخالفت با فلسفه، که با فوت اساتید نامدار علوم عقلی در مشهد همچون آقابزرگ حکیم تشدید شد، به تهران مهاجرت کردند. بعضی نیز بعلت استفاده از اساتید میرز حوزه فلسفی تهران، یا اشتغال در مراکز حوزوی و دانشگاهی آن، بویژه مدرسه سپهسالار و دانشکده الهیات (معقول و منقول)، به تهران آمدند. مهاجرت آنها اگرچه به تضعیف حوزه فلسفی مشهد انجامید، اما در رشد و تقویت حوزه فلسفی تهران بسیار مؤثر بود. در ادامه به برخی از برجسته‌ترین این افراد اشاره میشود.

۱- مهدی الهی قمشه‌ای (۱۲۸۰-۱۳۵۲ش)

محیی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای، فقیه، فیلسوف، عارف، حکیم، شاعر، و مترجم قرآن کریم، یکی از دانش‌آموختگان حکمت در حوزه فلسفی مشهد است. او مقدمات علوم اسلامی را در قمشه آموخت، سپس برای ادامه تحصیلات به اصفهان رفت. در اصفهان از محمدحکیم خراسانی، شاگرد خراسانی دو حکیم برجسته اصفهان، جهانگیرخان قشقایی و آخوند کاشی، بهره برد و با حکمت آشنا شد. سپس به خراسان آمد و عمده تحصیلات فلسفی عرفانی خود را نزد سه حکیم نامدار مشهد، یعنی حاج فاضل خراسانی، آقابزرگ حکیم و شیخ اسدالله یزدی کامل نمود. او با آقابزرگ حکیم، انس و الفتی ویژه داشت. استاد حسن‌زاده آملی از قول استادش الهی قمشه‌ای، نقل میکند که:

انفاس قدسی استاد بزرگوار ما، مرحوم آقابزرگ رضوان الله تعالی علیه آن چنان در ما اثر گذاشته بود که وقتی غنچه گلی را مشاهده میکردیم، به طوری تجلیات حقّ جلّ و اعلی را در آن متجلی می‌دیدیم که میخواستیم آن را سجده کنیم (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱: ۹۱/۲).

۱۳۰



سال ۱۵، شماره ۳
زمستان ۱۴۰۳

الهی قمشه‌ای پس از تکمیل تحصیلات خود در مشهد، به تهران برگشت و در مدرسه عالی سپهسالار به تدریس حکمت و فلسفه پرداخت. او استاد فلسفه در دانشکده الهیات نیز بود. الهی قمشه‌ای ضمن تدریس منطق و حکمت و ادبیات در این دانشکده، با نوشتن کتاب توحید هوشمندان از دانشکده مزبور دکترا گرفت. او در دانشکده ادبیات نیز به تدریس ادبیات عرب پرداخت و ۳۵ سال کار تدریس را ادامه داد و پس از مرگ، پیکرش در وادی‌السلام قم به خاک سپرده شد.

بسیاری از حکمای برجسته امروز نزد او تعلیم دیده‌اند که از آن میان میتوان به علامه حسن‌زاده آملی، آیت‌الله جوادی آملی، سیدرضی شیرازی و محمدرضا ربانی تربتی اشاره کرد. همچنین آثار فلسفی و عرفانی فراوانی از او بیادگار مانده است از جمله: حکمت الهی در دو جلد، توحید هوشمندان، حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی، فلسفه معلم ثانی ابونصر فارابی، مشاهدات العارفین فی احوال السالکین الی الله، رساله‌ی در فلسفه کلی، رساله‌ی در مراتب ادراک، رساله‌ی در سیر و سلوک، حاشیه بر مبدأ و معاد ملاصدرا، رساله‌ی در مراتب عشق، دروس عرفانی از مکتب علوی (شریف رازی، ۱۳۵۲: ۸/ ۱۰۸).

۲- حسینعلی راشد تربتی (۱۲۸۴-۱۳۵۹ش)

حسینعلی راشد تربتی در تیرماه ۱۲۸۴ شمسی در روستایی در اطراف تربت حیدریه بدنیا آمد و مقدمات را در همان زادگاهش فراگرفت؛ در شانزده سالگی به مشهد رفت و ۱۰ سال در آنجا به فراگیری علوم مختلف همت گمارد و شرح اشارات و بخش امور عامه از اسفار ملاصدرا را نزد آقابزرگ حکیم آموخت. وی از سال ۱۳۲۶، همزمان در مدرسه عالی سپهسالار و دانشکده علوم معقول و منقول دانشگاه تهران به تدریس فقه و فلسفه اسلامی پرداخت. راشد در سال ۱۳۴۲ که فعالیتهای جدید آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم معقول و منقول در هفت گروه آموزشی شکل گرفت، به ریاست گروه فلسفه و حکمت اسلامی منصوب شد و در ۱۳۴۵ بازنشسته شد. از آن پس، تا دو سال پیش از فوت، تنها به تدریس در مدرسه سپهسالار اشتغال داشت.



افراد بسیاری از دانش او استفاده کرده‌اند، از جمله مهدی محقق، سیدجعفر شهیدی، محمدابراهیم آیتی بیرجندی، سیدعلی موسوی بهبهانی، علیرضا فیض، سیدجعفر سجادی و مرتضی مطهری (راشد تربتی، ۱۳۹۴: ۲۸۵-۲۹۷؛ همو، ۱۳۸۰: ۱۳۲۹؛ ۱۷۵؛ جلالی، ۱۳۷۸). وی علاوه بر مقالات مختلف که در روزنامه‌ها و مجلات بچاپ رسیده، آثار مکتوب دیگری نیز دارد؛ از جمله: دو فیلسوف شرق و غرب که در آن نظریه نسبیت انیشتین و حرکت جوهری ملاصدرا را شرح داده است.

۳- ادیب بجنوردی (۱۳۰۰-۱۳۸۲ق)

سیدحسین موسوی نسل، معروف به ادیب بجنوردی در سال ۱۳۰۰ قمری، در روستای خراشا واقع در شصت کیلومتری جنوب بجنورد، دنیا آمد. او در سن پانزده سالگی، به مشهد رفت و علوم رایج، فنون متنوع ادب، فقه، اصول، حکمت، ریاضی و اندکی علم طب را نزد استادان، در مشهد مقدس فراگرفت. حکمت را نزد شیخ ابوالقاسم نیشابوری، از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری، و عموی خود، سیدمحمد بجنوردی و حاجی فاضل تلمذ کرد. معلم ریاضیات او، میرزا عبدالرحمن مدرّس و معلم هیأت وی، مشکان طبسی بود. همچنین در مجالس تفسیر عرفانی حاج میرزا حبیب خراسانی، حکیم، عارف و شاعر معروف خراسان، حضور پیدا میکرد. از سال ۱۳۲۴ قمری به خدمات فرهنگی روی آورد و در اولین مدرسه مشهد، یعنی مدرسه معرفت، و پس از آن، در مدرسه مظفری و مؤسسات شرکت فرهنگ به تدریس ادبیات، منطق، فیزیک و شیمی پرداخت. در سال ۱۳۰۸ شمسی در دانشگاه معقول و منقول مشهد به تدریس مشغول شد و همزمان در مدرسه علمیه نواب، منطق، علوم ادب و منظومه حاج ملاهادی سبزواری را تدریس میکرد.

ادیب بجنوردی در سال ۱۳۱۴ شمسی به اصفهان منتقل شد و مأمور تأسیس دانشکده معقول و منقول در آن دیار گردید و ریاست دبیرستان صارمیه نیز به او واگذار شد. وی در مدرسه صدر کتاب شوارق الالهام، در مدرسه چهارباغ علم کلام و در مسجد حاج میرزاهاشم تفسیر درس میداد. پس از آن، در سال ۱۳۱۶ به تهران رفت و تا سال ۱۳۲۷ که به مشهد بازگشت، قریب به یازده سال در تهران به تدریس حکمت و سایر علوم اشتغال داشت. او علاوه بر دانشکده الهیات، در مدرسه سپهسالار شرح منظومه و

در مدرسه شیخ عبدالحسین، حکمت و کلام تدریس میکرد. افراد بسیاری از خرمن دانش ادیب خوشه برچیدند که از آن میان میتوان به محمدباقر ساعدی خراسانی، جعفر بن عبدالرزاق منصوری، محمدیوسف آرام، شیخ علی حیدری کاشانی، شیخ احمد روحانی و محمدابراهیم جواهری اشاره کرد. ادیب در سال ۱۳۲۷ شمسی به مشهد بازگشت و ادامه فعالیت‌های علمی خود را تا پایان عمر در مشهد دنبال کرد (شهرستانی، ۱۳۴۱: ۴۸-۵۱؛ عباسیان و سیدی زاده، ۱۳۷۲: ۱۵۲-۱۵۱؛ ساعدی، ۱۳۴۱: ۲۴۹؛ گلشن آزادی، ۱۳۷۳: ۴۶۶؛ قاسمی، ۱۳۹۴: ۲/ ۱۸۰؛ محقق، ۱۳۷۶: ۱۶-۸).

۴- سید محمد مشکوة بیرجندی (۱۳۱۹-۱۴۰۰ق)

سید محمد حسینی بیرجندی، معروف و ملقب به مشکات، از دانشمندان و محققان عالقدر و کتاب‌شناسان برجسته معاصر بود. او در سال ۱۳۱۹ هجری قمری در شهر بیرجند واقع در جنوب خراسان متولد شد. پس از فراگرفتن مقدمات، در حدود سال ۱۳۳۶ قمری برای ادامه تحصیل به مشهد مقدس عزیمت کرد. در کنار سایر دروس، شرح میبیدی را نزد سید حسن مشکان طبسی، شرح منظومه را نزد شیخ حسن کاشی و شرح اشارات و شرح هدایه ملاصدرا را نزد آقابزرگ حکیم آموخت. استاد دیگر او در حکمت، حاج فاضل خراسانی بود.

مشکات در اسفند ۱۲۹۹ شمسی به تهران رفت و پس از تکمیل تحصیلات خود، به تدریس علوم دینی در حوزه و دانشگاه مشغول گردید. او در دانشگاه تهران به تدریس فقه اسلامی همت گماشت و تقریرات درس او بصورت جزواتی بچاپ رسید و منبع درسی شد. مشکات، بجز تدریس در دانشگاه تهران، در مدرسه عالی سپهسالار نیز به تدریس فلسفه و حکمت اسلامی اشتغال داشت؛ در ۱۳۱۱ بدعوت وزارت معارف وقت، مدرس آن مدرسه معتبر معروف شد و تا زمان تأسیس رسمی دانشکده معقول و منقول، همگام با جلال همایی، به تدریس شرح منظومه حکمت حاج ملاهادی سبزواری، شرح اشارات و تنبیهاات ابن‌سینا و بخش الیهیات شفای ابن‌سینا در آن مدرسه مشغول بود (محقق، ۱۳۸۹: ۳۰).

مشکات از ابتدای ورود به تهران، به محافل ادبی و محضر علمای مقیم تهران رفت و آمد میکرد و ضمناً چون با کتابفروشیهای کتب قدیمی انس و الفت داشت و بطور کلی در جریان خریدوفروش کتابخانه‌ها و کتب خطی و نادر بود، توانست بتدریج مقداری کتابهای خطی را با سختی برای مجموعه شخصی خود جمع‌آوری کند. وی در سال ۱۳۳۹ کتب خطی کتابخانه خود را به دانشگاه تهران بخشید و پایه کتابخانه مرکزی با این مجموعه گذاشته شد، تا به کیفیت و کمیت امروزی رسید. پس از اهدای آن کتابخانه، محمدمتقی دانش‌پژوه و علی‌نقی منزوی را به فهرستنویسی تشویق کرد.

ازجمله یادگارهای مشکات آثار قلمی زیادی است که در رشته‌های مختلف چون: فلسفه، حکمت، منطق، فقه و ادبیات که بصورت‌های گوناگونی چه تألیف، تحقیق، تصحیح و اهتمام، از قلم شیوای او تراوش کرده و بر جای مانده که اغلب آنها چاپ شده است. از میان آثار فلسفی و کلامی او میتوان به موارد زیر اشاره کرد: تصحیح، تحشیه و چاپ کتابهای ارسطاطالیس حکیم، الشواهد الربوبية، الفوائد الدرية ابن سینا، المحجة البيضاء فیض کاشانی، المحرك الاول سجستانی، ترجمه أخبار الحكماء قفطی، دانشنامه علائی ابن سینا، رساله مجرد نفس مردمی، شرح حکمة العین، کلید بهشت قاضی سعید قمی، منطق الشفاء، شرح و تعلیقات علی تتمه صوان الحکمة، فعلیت و امکان در عقد وضع و آراء فارابی و ابن سینا، و ترجمه نه فصل از متن اشارات ابن سینا، کلمة التوحید لرفع التردید و مشکاة الاسرار فی حل عقد الاسفار (جواهر کلام، ۱۳۸۲: ۲ / ۱۸۳۹-۱۸۴۳؛ ربانی بیرجندی، ۱۳۹۶: ۱۵۲-۱۴۷؛ اتحاد، ۱۳۸۵: ۵ / ۴۵۸).

۵- محمود شهابی (۱۲۸۲-۱۳۶۵ش)

محمود شهابی، فقیه، حقوقدان، فیلسوف و یکی از اساتید دانشگاه تهران بود که از دانش‌آموختگان مدرسه فلسفی مشهد است. وی در ۱۲۸۲ شمسی در تربت حیدریه متولد شد. شهابی در فلسفه شاگرد آقابزرگ حکیم بود. همچنین از دروس معقول و منقول سیدحسن بجنوردی که در آن زمان هنوز به نجف هجرت نکرده بود، استفاده وافر برد. او پس از تکمیل مراحل علمی و اخذ درجه اجتهاد، در سال ۱۳۰۵ش، چون شنیده بود که در اصفهان استادان مشهوری بویژه در فلسفه وجود دارند، به اصفهان

۱۳۴



سال ۱۵، شماره ۳
زمستان ۱۴۰۳

رفت. شهابی در اصفهان از محضر شیخ محمد حکیم خراسانی و محمدحسن فشارکی و حاج آقا رحیم ارباب استفاده کرد. اما پس از چندی، مدرسان حوزه مشهد را در هر رشته پرمایه‌تر از استادان اصفهان دانست و از این جهت از حضور در جلسات درس آنان خود را بنیاز دید، و بیشتر اوقاتش به تدریس فلسفه و علوم منقول صرف شد (شهابی و دیگران، ۱۳۶۶: ۱۵-۳).

پس از آن به تهران آمد و از سال ۱۳۱۰ در مدرسه سپهسالار به تدریس منقول و معقول مشغول شد. در همان سال، به مقام استادی دانشگاه در معقول و منقول پذیرفته شد و به تدریس الهیات شفاء، اشارات و سایر آثار فلسفی پرداخت. او عضو افتخاری انجمن حکمت و فلسفه ایران نیز بوده است. همچنین در سال ۱۳۱۳، برای تدریس قواعد فقه و اصول به دانشکده حقوق دانشگاه تهران دعوت شد و در سال ۱۳۲۰ به عضویت هیئت علمی آن دانشکده درآمد. در سال ۱۳۲۲ پروفیسور رضا، نشان استادی ممتاز را با حضور هیئت رئیسه در محل کتابخانه شخصی ایشان، به وی اعطاء کرد. او مدتی عضو شورای عالی فرهنگ و چندی حاکم تجدید نظر در محاکم شرع بود و در سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵، مجله ایمان را منتشر کرد که حاوی نوشته‌های دینی و اخلاقی بود و نوزده شماره از آن بچاپ رسید. رساله دکتری شهید بهشتی، شهید باهنر و بسیاری از دانشجویان برگزیده، با راهنمایی ایشان نوشته شده است. همچنین افرادی برجسته در شمار شاگردان وی ذکر شده‌اند که برخی از آنها خود، خیلی زود در جرگه فیلسوفان و مدرسان مشهور تهران درآمدند؛ ازجمله: سیداحمد فردید، محسن جهانگیری، مهدی محقق، ناصر کاتوزیان، محمدباقر ساعدی و جعفر سجادی.

محمود شهابی در عرصه تألیف و پژوهش نیز بسیار پرکار بود و آثاری مختلف در زمینه فلسفه، منطق، فقه و اصول و سایر علوم اسلامی قلم زد. از مهمترین آثار او در زمینه علوم عقلی میتوان به رساله بود و نمود، ترجمه مبدأ و معاد ابن سینا، رهبر خرد در منطق، شرح مبدأ و معاد ابن سینا، خردسنج، النظرة الدقیقة فی قاعدة بسیط الحقیقة، رساله بیم و امید: در شرح حدیث من سئل عن التوحید، تصحیح الاشارات و التنبیهاات ابن سینا و لباب الاشارات فخر رازی، مقدمه بر روان‌شناسی ابن سینا، ظل الممدود فی أمهات مباحث الوجود، و مشرح

الفؤاد فی ترجمۃ السید الداماد اشاره کرد (شهابی، ۱۳۷۵: ۳۵-۳۷؛ امین، ۱۳۸۵: ۸-۱۳؛ زارع، ۱۳۸۷: ۱۳۴-۱۳۱).

۶- سید محمد سعادت مصطفوی قائی (۱۲۸۷-۱۳۷۳ش)

سید محمد سعادت مصطفوی، از اساتید علوم عقلی تهران است که متولد قائن و تحصیل کرده مشهد است. او فلسفه را در مشهد تا درجه ممتازی نزد آقابزرگ حکیم فراگرفت. پس از چند سال اقامت در مشهد، برای ادامه تحصیل عازم نجف اشرف شد و پس از اتمام تحصیلات به تهران آمد. در تهران در محله امامزاده یحیی (ع) در خیابان سیروس (شهید مصطفی خمینی فعلی) ساکن شد و تدریس در مدرسه علمیه رضائیه (امام رضا (ع) فعلی) را بعهده گرفت. سید محمد در تهران به تدریس دروس مختلف ادبیات، فقه و اصول و فلسفه پرداخت و درسهایی نظیر مطول، شرح لمعه، معالم الاصول، فرائد الاصول، کفایة الاصول، شرح تجرید، اشارات، شفاء و شرح منظومه تدریس میکرد. وی بطور کلی مشربی مشائی داشت و نظری مساعد نسبت به عرفان و فلسفه های متأثر از آن همچون حکمت متعالیه ملاصدرا نداشت. در اینباره متأثر از استادش، آقابزرگ حکیم است که شاگرد میرزای جلوه بود. میرزای جلوه حکیمی مشائی بود که اعتقاد چندانی به عرفان و حکمت متعالیه صدرایی نداشت و آقابزرگ حکیم، چنانکه پیشتر اشاره شد، متأثر از وی بوده است.

سید محمد سعادت در سال ۱۳۷۳ شمسی و در سن ۸۶ سالگی از دنیا رفت. او پدر و استاد سید حسن سعادت مصطفوی دیگر حکیم برجسته تهران است که شرح حالش در ادامه خواهد آمد. مهدی محقق دیگر شاگرد اوست (سعادت مصطفوی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۴ و ۱۷ و ۱۸).

۱۳۶

۷- سید حسن سعادت مصطفوی (۱۳۱۵-۱۴۰۱ش)

سید حسن سعادت مصطفوی قائی در خرداد ۱۳۱۵ هجری شمسی در شهر قائن متولد شد. او یکی از حکمای خراسانی حوزه فلسفی تهران است که با واسطه، تعلیم دیده حکمت در مدرسه فلسفی مشهد محسوب میشود. چنانکه گذشت، پدرش سید محمد، در معقول از



سال ۱۵، شماره ۳
زمستان ۱۴۰۳

شاگردان ممتاز آقابزرگ حکیم بشمار می‌آمد. سیدحسن تمام دروس ابتدایی و سطح را نزد پدر فاضل خویش فراگرفت. علاوه بر ادبیات، اصول و فقه، دوره کامل فلسفه مشاء شامل اشارات و بخشهایی از شفا و نیز شرح منظومه را نزد پدر آموخت. از آنجا که پدرش همچون آقابزرگ، مشربی مشائی داشت و با نظری مساعد به عرفان و فلسفه‌های متأثر از آن نمینگریست، سیدحسن نیز فیلسوفی مشائی بار آمد که تا آخرین لحظات حیات، فلسفه بوعلی را بر فلسفه ملاصدرا ترجیح میداد و معروف به فیلسوفی سینیوی بود.

استاد دیگر وی در فلسفه، سیدابوالحسن رفیعی قزوینی بود. سیدحسن بمدت هفت سال از محضر این استاد بهره برد. او بمدت دو سال و بصورت انفرادی عرفان را نزد میرزا محمدعلی حکیم تشکر شیرازی فراگرفت. متن درس حکیم تشکر شیرازی کتاب المجلی تألیف ابن‌ابی‌جمهور احسائی بود که حکیم بمناسبت گاهی به دیگر کتب عرفانی نیز اشاره میکرد.

سیدحسن مصطفوی پس از اتمام تحصیلات سطح، همزمان به تدریس دروس پایتتر از قبیل مطوّل، لمعه، قوانین، منطق و دروس ابتدایی فلسفه در مدرسه رضائیه پرداخت. مدتی نیز در مدرسه فیلسوف‌الدوله درس منطق میگفت. سه سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برهبری امام خمینی رحمه‌الله علیه، بدرخواست شیخ عبدالکریم حق‌شناس، برای تدریس فلسفه به مدرسه سپهسالار دعوت شد و جای خالی مهدی حائری یزدی را که به آمریکا رفته بود، پر کرد. مدتی بعد، به اصرار طلاب مدرسه مروی که دیوار به دیوار مدرسه سپهسالار بود، درس را به آنجا منتقل نمود و جمع کثیری از فضلا در درس اشارات وی شرکت میکردند. او پس از انقلاب، در مراکز مختلف همچون دانشگاه الزهراء، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه امام صادق (ع) و دانشکده الهیات دانشگاه تهران به تدریس پرداخت و در نهایت، بدعوت آیت‌الله مهدوی کنی به استخدام دانشگاه امام صادق (ع) درآمد و از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۷۸، بمدت بیست سال ریاست دانشکده الهیات این دانشگاه را برعهده داشت. وی همچنین از سال ۱۳۷۸ ریاست دانشکده الهیات دانشگاه تهران را برعهده گرفت، اما پس از چهار سال دوباره به دانشگاه امام صادق بازگشت و مدیریت گروه حکمت و فلسفه آن را در دست گرفت. از سال ۱۳۷۸ ضمن تدریس در

دانشگاه قم، در مدرسه دار الشفاء به تدریس الهیات شفاء پرداخت که حدود ده سال بطول انجامید. در اوایل دهه هشتاد، بدرخواست جمعی از طلاب و دانشجویان درس فلسفه‌یی در نیاوران تشکیل داد و اسفار درس میداد و سرانجام مرکزی فلسفی بنام بنیاد فلسفی ابن‌سینا در آن منطقه بنیان نهاد. از شاگردان او میتوان محمدکاظم فرقانی، رضا اکبری، حبیب رائی تهرانی، حسینعلی سعدی و بشیر خیری را نام برد (سعادت مصطفوی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۷-۱۷؛ نورایی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۲۴۲-۲۲۰).

آثار چندی از سیدحسن سعادت مصطفوی بیادگار مانده است که عبارتند از: اعراض و عرضیات در فلسفه ابن‌سینا (شرح مقاله سوم از الهیات شفاء)، سیری در خداشناسی: پژوهشی در اثبات ذات الهی و بیان صفات او (الهیات بالمعنی الاخص)، طبیعیات: شرح نمط اول از کتاب الاشارات و التنبیهات شیخ الرئیس ابن‌سینا، حکمت علوی: تقریرات درس استاد معظم آیت‌الله سید حسن سعادت مصطفوی، تفسیر موضوعی قرآن کریم: محبت در قرآن کریم، بحث فلسفی در رابطه با علم حکیم سبزواری، شرح اشارات و تنبیهات: نمط سوم در باب نفس، الهیات نجات: تقریرات دروس آیت‌الله سیدحسن سعادت مصطفوی، درس گفتارهایی درباره مکاسب و مقالات متعدد.

۸- عبدالله نورانی (۱۳۰۸-۱۳۹۰ ش)

عبدالله نورانی، مدرس، پژوهشگر، کتاب‌شناس، نسخه‌شناس، مصحح متون فلسفی و کلامی شیعه، در اول فروردین ۱۳۰۸ شمسی در نیشابور چشم به جهان گشود. تحصیلات حوزوی خود را در نیشابور، مشهد، قم و نجف در رشته‌های ادبیات عربی، منطق، اصول فقه، علم کلام، اخلاق، تفسیر، فلسفه مشاء و اشراق و حکمت متعالیه ملاصدرا تا اخذ درجه اجتهاد ادامه داد. او بمدت بیست سال در مشهد به تحصیل، تدریس و فعالیت علمی مشغول بود و در همین مدت، فلسفه را نزد شیخ هادی کدکنی، از شاگردان برجسته آقابزرگ حکیم و شیخ اسدالله یزدی تعلیم دید.

در سال ۱۳۴۷ با تشویق و دعوت مرتضی مطهری به تهران آمد و از طریق وی به حسینیه ارشاد و برخی مراکز فرهنگی دیگر راه یافت و مشغول به کار شد. پژوهش در کنار اساتید دانشگاههای تهران و آشنایی با روشهای جدید نسخه‌پژوهی و پژوهشهای مختلف،

۱۳۸



سال ۱۵، شماره ۳
زمستان ۱۴۰۳

او را به کار تصحیح نسخه‌های خطی و پژوهش در این عرصه ترغیب کرد. همچنین در کنار تصحیح و تحقیق، از محضر شیخ محمدتقی آملی، سیدابوالحسن رفیعی قزوینی، میرزاابوالحسن شعرانی و سیدمحمد کاظم عصار نیز استفاده کرد و علوم معقول را به اكمال رسانید.

وی از سال ۱۳۵۲ با تدریس صرف و نحو عربی و فارسی و مبانی تحقیق در علوم دینی و خداشناسی، بعنوان استاد مدعو و حق‌التدریس، با دانشکده ادبیات و علوم انسانی و دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران همکاری کرده است. وی از سال ۱۳۵۴ در دانشکده الهیات و معارف اسلامی بعنوان حق‌التدریس در دوره‌های لیسانس، فوق لیسانس و دکترا، موضوعات فلسفه، کلام، تاریخ مذاهب و سیره معصومین (علیهم‌السلام)، تاریخ و تمدن اسلامی، متون فلسفی، فلسفه ملاصدرا، منطق قدیم و صرف و نحو عربی و شرح دیوان متنبی و کلیات فلسفه اسلامی را درس داده است. او پس از تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی، در کمیته برنامه‌ریزی دانشکده الهیات و معارف اسلامی شرکت کرده و از طرف دانشگاه مأمور به همکاری با مرکز نشر دانشگاهی برای بررسی، اظهار نظر و مشاوره درباره تدوین و نشر کتابهای فلسفه، فقه و حقوق و معارف اسلامی شد. علاوه بر گروه فلسفه و فقه، با دیگر گروههای آن مرکز نیز همکاری کرده است. نورانی از سال ۱۳۶۷ بطور رسمی با مرتبه دانشیاری با گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران همکاری کرد (محقق، ۱۳۹۳: ۱۷-۳۹).

بسیاری از کتب مرجع در فلسفه اسلامی توسط او تصحیح شده است؛ ازجمله: شرح حکمة الاشراق سهروردی، المبدأ و المعاد ابن‌سینا، المبدأ و المعاد ملاصدرا، مصنفات میرداماد، مصنفات غیاث‌الدین منصور حسینی دشتکی شیرازی، رسائل فارسی ادهم خلخالی مشتمل بر چهارده رساله در عقاید و اخلاق و عرفان، حکمت الهی در متون فارسی، سلم السماوات و مرآة الاکوان.

۹- سیدمحمدتقی نقوی قاننی (۱۳۰۸-۱۳۹۸ش)

سیدمحمدتقی نقوی از دیگر حکمت‌آموختگان در حوزه مشهد است که مدتی در تهران به تدریس فلسفه مشغول بوده است. او هفت سال از تحصیلات خود را در مشهد گذرانده

محمد مهدی کمالی، محمد هادی کمالی؛ تعاملات استاد - شاگردی حوزه فلسفی مشهد و تهران...



و در این مدت، فلسفه را نزد شیخ مجتبی قزوینی و شیخ سیف‌الله ایسی تعلیم دیده است. پس از مهاجرت مهدی حائری یزدی به خارج از کشور در سال ۱۳۴۸ شمسی، نزدیک به چهار سال بجای وی در مدرسه سپهسالار به تدریس فلسفه پرداخت و متونی همچون اشارات شرح منظومه و اسفار را درس گفت. بعد از آن، بدایلی تدریس فلسفه را ترک گفته و محض در تدریس فقه و اصول شد (نقوی، ۱۳۹۴).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پژوهش پیش‌رو با هدف بررسی تعاملات حوزه‌های فلسفی مشهد و تهران، بویژه در قالب تبادل استاد و شاگرد، نشان داد که این دو قطب علمی، نقش محوری در غنای فکری و توسعه فلسفه اسلامی در ایران ایفا کرده‌اند. مهاجرت حکما و طلاب بین این دو شهر، بعنوان یک جریان مداوم، به انتقال دانش، اندیشه‌ها و روشهای تدریس کمک قابل توجهی کرده است.

عوامل مؤثر بر این تعاملات را میتوان بصورت زیر خلاصه کرد: وجود اساتید برجسته: حضور حکیمان و مدرسان برجسته در هر دو حوزه، از مهمترین عوامل جذب طلاب و علاقمندان به فلسفه بوده است. این اساتید با تدریس معارف عمیق و روشهای نوین، فضایی علمی و پژوهشی پویا را در این دو حوزه ایجاد کرده‌اند. محیطهای علمی غنی: وجود کتابخانه‌های مجهز، مدارس علمی، دانشکده‌ها و مراکز تخصصی فلسفی در مشهد و تهران، امکان دسترسی به منابع غنی فلسفی و انجام پژوهشهای عمیق را فراهم ساخته است.

میراث فکری مشترک: هر دو حوزه از میراث فکری مشترکی بهره‌مند بودند که ریشه در فلسفه اسلامی داشت. این میراث مشترک، زمینه‌ساز گفتگو و تبادل نظر بین حکیمان و طلاب دو حوزه بوده است.

عوامل سیاسی و اجتماعی: شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر هر یک از این دو شهر، بر جهت‌گیری و شدت این تعاملات تأثیرگذار بوده است. بعنوان مثال، حمایت حاکمان قاجار از فلسفه و وجود فضای آزاد و بدور از تعصب در تهران و شکلگیری جریان مخالفت با علوم عقلی در مشهد، بر الگوهای مهاجرت و جهتگیری فکری حکما تأثیر گذاشته است.

۱۴۰



سال ۱۵، شماره ۳
زمستان ۱۴۰۳

جغرافیا و امکانات: موقعیت جغرافیایی و امکانات موجود در هر یک از این دو شهر نیز در شکلگیری تعاملات نقش داشته است. مشهد بعنوان یک شهر زیارتی و دارای مراکز علمی معتبر، و تهران بعنوان پایتخت سیاسی و فرهنگی، هر یک جاذبه‌های خاص خود را برای حکیمان و طلاب داشته‌اند.

نتایج این تعاملات عبارتند از:

انتقال دانش و اندیشه: مهاجرت حکما و طلاب بین دو حوزه، به انتقال دانش و اندیشه‌های فلسفی کمک شایانی کرده است.

توسعه روشهای تدریس: ازجمله نتایج این تعاملات، تبادل روشهای تدریس بین اساتید دو حوزه بوده که به پویایی و نوآوری در آموزش فلسفه منجر شده است.

شکلگیری جریانهای فکری جدید: مهاجرت حکما و طلاب و تعامل بین اندیشه‌های مختلف فلسفی، موجب ترویج مکاتب مختلف فلسفی و در نهایت باعث جریانهای فکری جدید و متنوع در فلسفه اسلامی شده است.

توسعه و تقویت بنیانهای فلسفی: این تعاملات در توسعه و تقویت بنیانهای فلسفی در ایران و ارتقای سطح علمی و پژوهشی در این حوزه مؤثر بوده است.

تثبیت جایگاه فلسفه اسلامی در ایران: این تعاملات به تثبیت جایگاه فلسفه اسلامی در ایران کمک کرده و آن را بعنوان یکی از ارکان مهم فرهنگ و اندیشه ایرانی معرفی کرده است.

منابع

آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۴) «سرگذشتنامه»، کیهان فرهنگی، شماره ۱۸، ص ۱۷-۱۸.
----- (۱۳۸۴) «زندگینامه خودنوشت»، جلال حکمت و عرفان (یادنامه استاد علامه سید جلال‌الدین

۱۴۱

آشتیانی، بکوشش محمدجواد صاحبی، قم: احیاگران.

آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن (۱۴۳۰) طبقات أعلام الشيعة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

اتحاد، هوشنگ (۱۳۸۵) پژوهشگران معاصر ایران، فرهنگ معاصر.

امین، سیدحسن (۱۳۸۵) «یادی از استاد محمود شهابی»، حافظ، شماره ۳۲، ص ۱۳-۸.



جلالی، غلامرضا (۱۳۷۴) «حکمت و فرزانی (نگاهی به زندگانی مرحوم آقا بزرگ حکیم)»، نگاه حوزه، شماره ۳، ص ۱۰-۱۳.

----- (۱۳۷۸) «حیات راشد: مروری بر زندگی علمی و سیاسی شیخ حسینعلی راشد»، پیام حوزه، سال ۶، شماره ۳.

جلالی، غلامرضا و دیگران (۱۳۸۶) مشاهیر مدفون در مشهد و حومه، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی. جمشیدی، حسن (۱۳۸۴) چهره‌های درخشان از نگاه سیدجلال‌الدین آشتیانی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

جواهرکلام، عبدالحسین (۱۳۸۲) تربت پاکان قم، شرح حال مدفونین در سرزمین قم، قم: انصاریان. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۱) هزار و یک کلمه، قم: بوستان کتاب. ----- (۱۳۸۷) شرح فارسی الأسفار الأربعة، قم: بوستان کتاب.

حسینی آملی، محمدرضا (۱۳۸۴) «مصاحبه»، فروغ اندیشه، شماره ۱۱-۱۰، ص ۱۰۷-۱۰۱. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۵) گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، مشهد: آستان قدس رضوی. راشد تربتی، حسینعلی (۱۳۸۰) فضیلت‌های فراموش شده: (شرح حال حاج آخوند ملاعباس تربتی)، انتشارات اطلاعات.

----- (۱۳۹۴) «سرگذشت خودنوشت شیخ حسینعلی راشد تربتی»، بکوشش رضا مختاری، کتاب شیعه، شماره ۱۲-۱۱، ص ۲۸۵-۲۹۷.

ربانی بیرجندی، محمدحسن (۱۳۹۶) سرگذشت فرهیختگان خراسان جنوبی (سرگذشت فشرده بیش از بیست تن از عالمان و فرهیختگان خراسان)، دانش حوزه. ریاضی، غلامرضا (۱۳۳۶) دانشوران خراسان، کتابفروشی باستان. زارع، محمد (۱۳۸۷) «محمود شهابی، از رهبر خرد تا زنده عشق»، کتاب ماه فلسفه، شماره ۱۸، ص ۱۳۴-۱۳۱.

ساعدی، محمدباقر (۱۳۴۱) ضمیمه تاریخ علمای خراسان، مشهد: دیانت.

سحاب، ابوالقاسم (۱۳۳۹) تاریخ مدرسه سپهسالار، سپهر.

سعادت مصطفوی، سیدحسن و دیگران (۱۳۹۳) زندگینامه و خدمات علمی فرهنگی حضرت آیت‌الله سیدحسن سعادت مصطفوی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

شریف رازی، محمد (۱۳۵۲) گنجینه دانشمندان، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

شهابی، علی‌اکبر (۱۳۷۵) اندیشه شهابه مشهد، زوار.



شهابی، علی اکبر؛ گرجی، ابوالقاسم؛ رضائزاد (نوشین)، غلامحسین (۱۳۶۶) «یادی از دانشمند فقید محمود شهابی، استاد ممتاز دانشگاه»، کیهان فرهنگی، شماره ۴۰، ص ۱۵-۳.
شهرستانی، محمد (۱۳۴۱) «شرح حال ادیب بجنوردی»، نشریه فرهنگ خراسان، سال ۴، شماره ۴، ص ۴۸-۵۱.

صدوقی سها، منوچهر (۱۳۵۹) تاریخ حکماء و عرفاء متأخرین از صدرالمتألهین، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

----- (۱۳۸۱) تحریر ثانی تاریخ حکماء و عرفای متأخر، تهران: حکمت.

----- (۱۳۹۶) «فلسفه در خراسان به روزگار تفکیک»، شناخت نامه فقیه اهل بیت، آیت الله میرزا

مهدی اصفهانی، بکوشش علی اکبر کوثری، قم: مؤسسه معارف اهل بیت علیهم السلام.
عباسیان، علی اکبر؛ سیدی زاده، احسان (۱۳۷۲) دانشوران بجنورد، بجنورد: دانشگاه آزاد اسلامی.
عطاردی، عزیزالله (۱۳۸۱) فرهنگ خراسان، تهران: عطارد.

قاسمی، رحیم (۱۳۹۴) در محضر آقا نجفی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.

کاشانی، میر تقی الدین محمد بن علی (۱۳۸۶) خلاصة الأشعار و زیدة الأفكار (بخش اصفهان)، تهران: میراث مکتوب.

گلشن آزادی، علی اکبر (۱۳۷۳) صد سال شعر خراسان، بکوشش احمد کمال پور، مشهد: آستان قدس.
محقق، جواد (۱۳۷۶) «گفتگو با استاد شیخ محمدباقر ساعدی خراسانی»، مجله رشد معلم، شماره ۱۲۷، ص ۸-۱۶.

محقق، مهدی (۱۳۸۹) زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی شادروان استاد سید محمد مشکوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

----- (۱۳۹۳) زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم استاد شیخ عبدالله نورانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

مدرس گیلانی، مرتضی (۱۳۸۴) منتخب معجم الحکماء، انتخاب و تحشیه منوچهر صدوقی سها، تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶) مجموعه آثار، تهران: صدرا.

مهدوی، مصلح الدین؛ نصراللهی، غلامرضا؛ چلونگر، محمدعلی؛ زادهوش، محمدرضا (۱۳۸۶) اعلام اصفهان، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

موسوی بایگی، سیدمحمد (۱۳۸۳) «حکیم الهی؛ زندگی، آثار و احوال استاد سیدجلال الدین آشتیانی در گفتگو با استاد سیدمحمد موسوی بایگی»، فروغ اندیشه، شماره ۸، ص ۱۱۸-۱۲۲.

نصری، عبدالله (۱۳۹۳) در جستجوی حکمت؛ سیری در زندگی، آثار و اندیشه‌های فلسفی مهدی حائری یزدی، تهران: نیلوفر.

نقدی، رضا (۱۳۸۱) «تندیس ساده‌زیستی؛ نگاهی به زندگانی فیلسوف وارسته، آقا شیخ هادی کدکنی»، نگاه حوزه، شماره ۸۱-۸۰، ص ۱۴۳-۱۴۰.

نقوی، سیدمحمدتقی (۱۳۹۴) «آیت‌الله سیدمحمدتقی نقوی، از شاگردان مرحوم آیت‌الله فقیه سبزواری»، <http://faghihsabzevari.blogfa.com/post/788>

نورایی‌نژاد، فاطمه (۱۳۹۶) «تاریخ شفاهی آموزش فلسفه در ایران (۱)، گفتگو با آیت‌الله سیدحسن مصطفوی»، دوفصلنامه تاریخ شفاهی، شماره ۶، ص ۲۴۲-۲۲۰.